

نام کتاب: حقیقت روح

مؤلف متن: نصیر الدین طوسی — محشی:

شارح: — مترجم:

تاریخ تحریر: — نوع خط: نستعلیق شکسته — تعداد سطر: ۱۵

جزء کتب: عقائد و کلام — زبان: فارسی — عدد اوراق: ۴

طول: ۲۸/۵ — عرض: ۱۹/۵ — شماره عمومی: ۲۶۱۰۱

وقفی / خریداری — تاریخ: — وقف / خریداری

ملاحظات:

[illegible]

[illegible]

اندازهٔ نوشته ها: ۹/۵ × ۱۹

مجموعة الرسائل

موضوع: علوم عقلی و اعتقادی

آغاز: بعد از بسمله حمد و سپاس و شکر بیقیاس خداوندی که تکوین کائنات

انجام: بی خرشه بر کشت حیات بخالفت چندانکه دانه آرزو در دهان آتش

اندازه: مختلف السطر ۲۰×۲۹ برگ (۴۸)

کاتب: محمد حسن میرزا حسب الخواهش ملا آقا محمود بن احمد مازندرانی

در ماه رجب المرجب (۱۲۳۴) تحریر نموده است. (محتویات مجموعه)

۱- حقیقت روح: خواجه طوسی

۲- سؤالات اسکندریه از میر سید شریف

۳- الوار حکمت حجة الاسلام غزالی

۴- شرح برخی از ابیات خواجه حافظ

۵- سؤال و جواب ملا علی نوری طبرسی

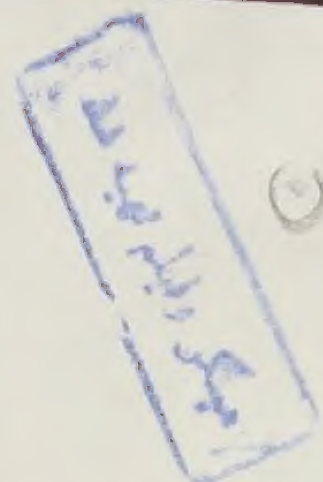
۶- رساله مکنونه شیخ بهاء الدین

۷- رساله مکتومه: صدر المتألهین شیرازی

۸- منتخبات مشکلات العلوم نراقی

۹- جبر و اختیار خواجه نصیر الدین

۱۰- بیان مذاهب اهل تصوف شیخ بهائی





نام کتاب: حقیقت روح

مؤلف متن: نصیر الدین طوسی   محشی:

شارح: مترجم:

تاریخ تحریر: نوع خط: نستعلیق شکسته   تعداد سطر: ۱۵

جزء کتب: عقائد و کلام   زبان: فارسی   عدد اوراق: ۴

طول: ۲۸/۵   عرض: ۱۹/۵   شماره عمومی: ۲۶۱۰۱

وقفی / خریداری   تاریخ: وقف / خریداری

ملاحظات:

مجموعه ده رساله محمد حسن میرزا به خواهش ملا آقا محمود مازندرانی
در ۱۲۳۴ کتابت شده

اندازهٔ نوشته‌ها: ۱۹ × ۹/۵

۱

حساب مغازه اجاره فلانی: چهار ماه قرار گذاشتند ۱۲۳۴ رجب

محتویات مجموعه

کتبه زین الدین جعفر بن محمد الزاهدی شعبان ۱۳۵۴

بسمه تعالی
من متملکات الفقیر الاحقر
زین الدین جعفر الزاهدی
ثالث شعبان ۱۳۵۴ الهجری

رسالهٔ وجود الروح للمحقق الکاشی طاب ثراه

هو الغنی تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

حمد و سپاس و شکر و ثنا بی قیاس خداوندی را که تکوین کاینات و تصویر موجودات فیض و فضل وجود اوست و مزاج روح لطیف
و بدن کثیف از حسن تقدیر و تدبیر او هزاران هزار صلوات و فواضل صلوات نثار مرقد شرف نفوس قدسی و قدوه جن و انس
محمد مصطفی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و بر خویشان و اصحاب و پیروان او باد یاران که سوابق نعم ایشان مشهور
و لواحق کرم ایشان نامعدود و نامحدود است و بعد از نشر فرمودند و افزایش نمودند در آن که عزیزان چند را از بی افتاده در فنا و بقای روح
ایشان و این حال مخالف منازعه انجامید و هر یک نوعی دیگر دعوی و تمسک جستند و بر وفق ایشان بلکه چند بطریق اختصار
در علم آمده لان الکلام فی الروح صعب المرام و الا ان کل من ذلک سبب ذوی الافهام الحکم الماهر منه در افسانه ام بود نابا باشد
که از زمره من سهل من علم لعلمه فتحصیله الحرمان من الفار خارج باشد و در فرقه اهل ذکر داخل باید دانست که تحقیق
معرفت فی تحقیق موصوف و وجود نوع بدون وجود سبیع موال و چون جنس است فنا و بقا صعف را نشاید
و تا چون حقیقت و ماهیت آن دانسته و معلوم نشود فنا و بقا نسبت با او محقق نشود و در حقیقت روح ارباب معقول و اصحاب
نقل را نه چندان خلاف است که ضبط آن در این مقام در حیز امکان آید لاختلاف مذاهب و اقوال حکما و علمای اهل اسلام لیکن
که مرجع عقل و صحیح نقل بر آن دلالت می‌کند ذکر کرده شود بتوفیق الله و منه اگر اهل حکمت روح را اطلاق
می‌کنند بر چهار معنی اول روح است که آن را نفس ناطقه خوانند و او جوهری است بسیط که از شأن او ادراک معقولات

چهارم انکه وقت قیام قیامت فانی شود   در بیان انکه روح جزو قالب دو این چهار وجه است اول انکه

چون شخصی را مهمی پیش آید گوید که من چنین کنم و چنان کنم و او در آن حالت که اشارت میکند بان مخصوص که منم قارئ

از جمله اعضای ظاهری و باطنی و این مقدرات که معلوم مغایر غیر معلوم باشد دوم انکه جزو اعضا پیوسته در زیاده

و نقصان و تبدل و انحلال است و روح از اول عمر تا آخر عمر بر یک حالت باقی است و باقی البته جز غیر باقی بود سیم انکه ادراک

ادراک معانی کلیه و جزئیه میکند و هیچ عضو از اعضای مجموع بدن موصوف بدین صفت نیست پس بایدکه او تمام و کمال روح باشد

چنانکه در مرتبت آن واضح میشود اگر روح غیر جسم بودی بایستی که چنین نبودی چهارم انکه دلالت بقا روح دال است بر انکه

روح غیر جسم است   در بیان حدوث روح این به وجوه است اول انکه روح ممکن الوجود است و هرچه ممکن الوجود بود

محدث بود پس روح محدث باشد دوم قول خدای عزوجل است و لقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا مراد خلق روح است و تصویر اجسام

و هرچه مخلوق باشد حادث باشد سیم قول خدای تعالی و لقد خلقنا الانسان من سلالة من طین الاوله فکسونا العظام لحما ثم انشأناه خلقا

آخر و این خلق آخر نیست مگر خلق روح و الا مکرر باشد پس روح محدث باشد.   در انکه اتفاق انبیا علیهم السلام و اولیاء الله

و حکما است در بقا روح و اتفاق ایشان حجت ظاهر است دوم قول خدا است و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا

بل احیاء عند ربهم و بضرورت معلوم است که بدن مرده است پس زنده روح باشد سیم قول رسول الله لما اصیب اخوانکم باحد

جعل الله ارواحهم فی اجواف طیر خضر ترد انهار الجنة و تاکل ثمارها و تاوی الی قنادیل من ذهب معلقة فی ظل العرش و قوله

انه تعرض اعمال العباد علی الله تعالی کل خمیس و اثنین و تعرض علی الانبیاء و الابرار یوم الجمعة فیفرحون بحسناتهم و تزداد وجوههم

بیاضا و نضرة فاتقوا الله و لا تؤذوا امواتکم و قوله اذا حمل المیت علی النعش و یقول یا اهلی و یا ولدی لا تلعبن بکم الدنیا

کما لعبت بی و قوله ان اعمالکم تعرض علی عشایرکم و اقاربکم من الموتی فان کان حسنا استبشروا و ان کان غیر ذلک قالوا

ایشان بواسطه حصول کمالات و وقوف بر مجهولات بوده ناشی و کدورت بواسطه فقدان کمال و اشتغال با عدم تمکن

از تحصیل آن و بعضی دیگر گفته اند که نفوس بشر را چهار مرتبه است مرتبه اول نفوس کامله اند در قوت علم مجرد از رذایل و

اخلاق ردیه و اینها ارباب سعادت عظمی اند و ایشان را بعد از انقطاع تعلق اشتغال به بدن نمانده الا بدین در اعلی علیین باشند

مرتبه دوم نفوس کامله اند در قوت علمی لکن متخلق باخلاق ذمیمه و ملکات ردیه اینها را نیز بعد از مفارقت حجاب بدن

دیگر نیست بنابر حصول کمال مراتب ایشان را ارباب سعادت نیز و اخلاق ذمیمه معذب باشند چندانکه زایل شود و بسعادت عظمی رسند

مرتبه سیم نفوس ناقصه اند در قوت علم خالی از اخلاق ردیه و اینها را بعد از مفارقت هرچند احتیاج باشد بدان آلات

دیگر تا کمال حاصل کنند احتمال دارد که متعلق نشوند بابدان و بنابر آنکه بقاء یه باطله و ملکات ذمیمه متصف نشده اند معذب

و احتمال دارد که متعلق بابدان از برای تحصیل کمال که محتاج اند بان مرتبه چهارم نفوس ناقصه در کمالات متصف بملکات

ردیه و اینها را احتمال عذاب مؤبد باشد و احتمال آن نیز دارد که بواسطه ملکات و هیات ردیه متعلق شوند به بدن حیوانات دیگر

و این اقوال همه بر مجرد احتمال اند و جزم هیچ یک از اینها نشاید بلکه در امثال این معانی تتبع اربابی

اقوال نفوس قدسی و نصوص کتب سماوی باید کرد   والله اعلم بحقایق   الامور

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتقین و لا عدوان الا علی الظالمین و الصلوة و السلام علی محمد و آله اجمعین

در شهور سنه خمس و عشر و ثمانمایه اسکندر بن عمر الشیخ از اصفهان کس فرستاد و شیراز از نزد سید مرحوم مغفور

علامة العصر زین الدین علی المشهور بسید شریف از او سوال کرد که مقصود از آفرینش چه بود و آفریده اول

و شرایط کیست و غرض از سئوال و صراط و غیره آن چیست و دوزخ و اعراف چیست و معراج حضرت رسالت